



گفت‌وگوی «جام جم» با امیرعباس ربیعی

کارگردان فیلم «احمد»

فاتح خرمشهر ناجی‌بم



علی رستگار
آگروه فرهنگ و هنر

این شعر مولانا «جمله بی‌قراریت از طلب قرار توست/ طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت» که روحانی جوان در «احمد» به زبان می‌آورد، حکایت خود احمد کاظمی است که سال‌ها بی‌قراری و طالب شهادت بودنش سرانجام ۱۹ دی ۸۴ به قراری همیشگی رسید. احمد کاظمی با بازی همدلی‌برانگیز تینو صالحی در احمد، هم قهرمانی است که یک عمر دنبال پارتی می‌گردد تا شهید شود. برای همین زلزله بم و مدیریت جهادی و درعین حال ستادی و تخصصی آن را یک فرصت می‌داند. فرصت و آزمون که احمد کاظمی همچون واقعیت سربلند از آن بیرون می‌آید و پازل قهرمانی‌هایش در دوران دفاع مقدس را کامل می‌کند. احمد به نویسندگی و کارگردانی امیرعباس ربیعی، تهیه‌کنندگی حبیب والی‌نژاد و محصول سازمان سینمایی سوره و مؤسسه تصویرشهر، یکی از مهم‌ترین فیلم‌های چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر است که در روایتی تاثیرگذار، حساسه آفرینی یک قهرمان ملی را در مواجهه با بحران به تصویر می‌کشد.

جنگ و زلزله هر دو یک بحران است. با این تفاوت که جنگ، بحرانی است که انسان‌ها در شکل‌گیری و حل بحران آن نقش دارند. زلزله، پدیده‌ای طبیعی است و انسان‌ها به عنوان مبدع و موتور محرک، نقشی در آن ندارند ولی در تاثیرات آن به شدت نقش دارند. مسأله این است که رویارویی با جنگ، مواجهه‌ای است که شما با نیروی نظامی طرف هستید و طبیعت نیروهای تحت امرتان هم برای جنگ و مبارزه آمده‌اند و هزینه‌های حضور در این نبرد را هم به جان خریده‌اند. یعنی از قبل یک آمادگی برای چنین حضوری، وجود دارد و شما فقط با یک نوع و یک طیف از انسان‌ها مواجه‌اید. آدم‌های جوان و باتجربه‌ای که آماده رزم هستند، براساس یک انتخابی در یک فضای جنگی حضور دارند اما در زلزله، آمادگی قبلی وجود ندارد و همه نوع قشر و انسانی را درگیر می‌کند. فرمانده‌ای که توانسته در جنگ، سربازان و هم‌زمان خودش را خوب مدیریت کند و طرح و نقشه بریزد و باعث غافلگیری دشمن شود و فاتح خرمشهر باشد، الان در زلزله با مردم آسیب‌دیده و هم‌نوع و هم‌وطن مظلوم خودش مواجه است. هیچ‌کدام از این مردم رزمنده نیستند و درمان آنها زن، کودک، پیر و جوان است که دچار یک غافلگیری شده‌اند. طبیعتا مدیریت این آدم‌ها و شرایط، خیلی از موقعیت جنگی دشوارتر است. شما باید جایی را مدیریت کنید که هیچ‌کس الزامی نمی‌بیند به دستورتان اعتنا کند. شما جایی را مدیریت می‌کنید که هرکس به دنبال نفع خودش است تا نفع لشکر، تیپ و گردانش. بنابراین کار بسیار سختی پیش رو دارید. ما سعی کردیم وقتی آقای کاظمی وارد بم می‌شود، بم را شبیه جنگ ببیند، منتهی با چالش‌های جدید.

قبل از این فیلم تا چه میزان از احمدکاظمی شناخت داشتید؟ برای تحقیق و پژوهش و شناخت بهتر چه مرحله‌ای را طی کردید؟ به عنوان نمونه کتابی مثل «حاج احمد» نوشته

محمدحسین علی‌جان‌زاده و مستند «بی‌قرار» چقدر به کارتان آمد؟

چون خودم همشهری و هم استانی حاج احمد هستم و سال‌ها اصفهان زندگی کرده‌ام، شناختی از ایشان داشتم. ضمن این‌که به دلیل تجربه زیستی، همیشه علاقه‌مند شهدا و زندگینامه‌های‌شان بودم و از قبل اطلاعاتی کلی پیرامون شهدا داشتم؛ چه راجع به حاج احمد و چهره‌هایی چون حاج حسین خرازی، شهید ردانی‌پور، شهید تورج‌زاده، شهید قوچانی و ... که از شهدای شاخص اصفهان هستند، کلتی از شناخت در من وجود داشت، اما وقتی تصمیم گرفتم راجع به حاج احمد کار کنم، دیگر به‌طور جدی راجع به زندگی و سابقه ایشان قبل و بعد از انقلاب، دوران دفاع‌مقدس و سال‌های پس از آن مطالعه کردم تا این‌که به زلزله بم رسیدم. وقتی بم برایم مسأله شد، یک پله دیگر جزئی‌تر شدم و پیرامون اتفاقات بم پژوهش کردم. باهمراهان شهید آدم‌هایی که شاهد عینی بودند، حرف زدم و هرچه مستند و کتاب در این زمینه تولید شده بود را دیدیم و خواندیم و توانستیم بهترین استفاده‌ها را از این منابع داشته باشیم.

حالا بعد از این فیلم اگر بخواهید احمد کاظمی را در چند خط تعریف کنید، درباره شخصیت او چه می‌گویید؟ استوری‌های‌تان در فضای مجازی نشان می‌دهد که پیوند خیلی دلی با ایشان برقرار کرده‌اید.

اگر بخواهم خیلی کوتاه و در یک جمله ایشان را توصیف کنم باید بگویم با دوستان بساز و بر دشمنان بتاز. به نظر این جمله تعریفی است که می‌توانم از حاج احمد کاظمی داشته باشم.

احمد فیلم شما قهرمان شایسته‌ای در دل یک موقعیت بحرانی است. قهرمانی که با وجود این‌که باید با چالش‌ها بجنگد و بر موانع غلبه کند، درعین حال وجوه انسانی و اخلاقی خود را هم از یاد نبرد. برای همین، هم می‌تواند تشر بزند و حمله ناشیانه کسی که به رویش چاقو می‌کشد را مهار کند و هم گل‌دان شکسته شهدا را جمع و آبیاری کند. چه دشواری برای ترسیم قهرمانی تمام عیار با همه وجوه انسانی و قهرمانانه داشتید؟

مهم‌ترین نکته برای فیلمساز این است که در وهله اول قهرمان را درست بشناسد. خیلی سعی کردم همه جوانب احمد را بفهمم و بتوانم ادای دین کامل به او داشته باشم. خیلی برایم مسأله بود که حتی از احمد ضایع نشود. دراماتیزه کردن این لحظات کار سختی است، این‌که شما بخواهید وجوهی را بیان کنید که مخاطب آن

را باور و همدان‌پنداری کند. بنابراین در همه مراحل نوشتن فیلمنامه، اعم از شخصیت‌پردازی، تمرین با بازیگران، طراحی میزانشن‌هایی در خدمت خلق این لحظات و بخش‌های فنی دیگر، سعی کردیم بهترین عملکرد را داشته باشیم. به عنوان یک فیلمساز، تمام دغدغهام معطوف به سوز بود تا بتوانم حق احمد را ادا کنم. شاید چیزهایی در گوشه ذهنم آرام می‌داد که اگر در فلان قسمت این کار را انجام دهم، جذاب است اما سعی کردم این سوسه را از خود دور کنم؛ یعنی به جای این که احمد را در روایت نشان دهم و برجسته کنم، حضور به عنوان فیلمساز بیشتر به چشم آید. تمرکز روی این بود که تمام توجه مخاطب به سمت سوز برود و چیزی در این زمینه خللی ایجاد نکند. به نظر به لطف خود حاج احمد این اتفاق افتاده است. با آن گره فیلم در فضای سینمای بحران و حادثه روایت می‌شود و بیش از وجود یک قصه مشخص و هدفمند با موقعیت‌هایی برای حل مشکلات (اینجا

جابه‌جایی و انتقال سریع مجروحان) مواجهیم اما معمولا حتی در این نوع از فیلم‌ها و به‌ویژه با نگاهی به نمونه‌های موفق جهانی، با ضدقهرمانی عینی و مشخص هم در داستان روبه‌رویم که مقابل قهرمان قد غلم و سنگ اندازی می‌کند. ولی در «احمد» چنین ضدقهرمانی وجود ندارد. الان در قصه این وظیفه ضدقهرمانی به‌عهده دولت وقت گذاشته شده که در تماس‌ها و تهدیدات سعید مرتضوی خودش را نشان می‌دهد. فکر نمی‌کنید چنین ضدقهرمانی از راه دور و از پشت تلفن و بی‌سیم برای تقویت درام کمی ناکافی باشد؟ ضمن این‌که به نظر می‌رسد باتوجه به اصلاحاتی بودن دولت وقت، این کشمکش بیشتر جناحی و سیاسی باشد.

چون موضوع و چالش در فیلم «احمد» پدیده‌ای طبیعی است، وجود ضدقهرمان متفاوت می‌شود و اینجا آنتاگونیست همان طبیعت است و همه در مبارزه با طبیعت هستند. از چالش‌هایی که برای رسیدن احمد به بم در ابتدای فیلم وجود دارد تا اتفاقات پایانی قصه، همه ریشه در بستر طبیعت دارند. مهم‌ترین مانع دیگر احمد، مدیریت زمان و آن جمعیت زیاد است. این‌که باید در کمترین زمان و به بهترین شکل این اتفاق بیافتد و مجروحان زلزله بم از طریق هوایی و برای مداوا به شهرهای دیگر منتقل شوند. بنابراین آنتاگونیست اینجا زمان است. دولت هم به عنوان یک نیروی انسانی که در کار مانع ایجاد می‌کند، ضدقهرمان نیست بلکه فقط وجهه‌ای در کنار باقی کاراکترهاست. چون هماهنگ شدن با هرکدام از کاراکترها یک چالش است. هرکدام از این آدم‌ها روحیات، نگاه و طرز فکری دارند. انسان‌ها در دل بحران خودداری نمی‌کنند، بی‌پروایی می‌کنند و مواجهه صادقانه‌تری با اطرافیان خود دارند. انسان‌ها در دل بحران، کار سختی برای تصمیم‌گیری‌ها و کنترل عواطف‌شان دارند. یکی از این موانع هم دولت وقت بود. اما اگر کسی بخواهد فیلم را این‌گونه ببیند که

برش

موفقیت احمد در ارتباط با مردم است

در جشنواره فجر امسال چند فیلم خوب و استاندارد با محوریت شهدای شاخص داریم ازجمله همین احمد. چقدر در رقابت با فیلمسازان جوان دیگر، شانس موفقیت برای خود و فیلم‌تان قائل هستید؟

موفقیت فیلم احمد در ارتباط با مخاطب است. امیدوارم که چه فیلم احمد و چه فیلم‌هایی که راجع به شهدا ساخته می‌شود، بتواند حق آنها را ادا کند، باعث دلگرمی خانواده‌های شهدا شود و ارتباط خوب قلبی با مردم بگیرد. اگر این اتفاق بیفتد، فیلم موفق شده است. به نظر دیگر بقیه مسائل مثل جایزه، بازی‌های کودکانه است.

آن موقع دولت اصلاحات بود و قصد و غرض سیاسی بود، درست نیست. به نظرم شأن و مسأله احمد فراتر از این حرف‌هاست و مسأله بنده هم این نبوده است. مسأله احمد، مردم است و هرآنچه که روبه‌روی مردم باشد را نقد می‌کند. مسأله احمد این است که اثبات کند مردم باید ولی‌نعمت یک مدیر باشند. مدیر شایسته کسی است که خادم مردم باشد. هر کسی که در این موقعیت قرار نگیرد و نگاهش به مردم از بالا به پایین باشد، خائن است، حالا می‌خواهد راستی باشد یا چپی، سپاهی یا دولتی. می‌خواهد آن پاسدار علم زده باشد یا آن حزب‌اللهی بی‌فکر. احمد در مقابل چنین افرادی می‌ایستد. از آن طرف هم متواضعانه در برابر کسی که خودش را نوزک مردم می‌داند، تعظیم می‌کند و تواضع و اناسایت به خرج می‌دهد.

آن تقابل نگاه و عمل جهادی با تخصص در مدیریت شرایط بحرانی هم برجسته و از نقاط قوت کار است. البته ابتدا انکار احمد و عباس صفا دارند جهادی عمل می‌کنند اما بعدا حتی رهنما هم قانع می‌شود که از توجه احمد به تخصص است که خود او در این محیط حضور دارد و ... آیا در این باره نقد و نظری هم به امروز و بحران‌های اخیر کشور داشتید که دیگر آدم‌های موثری چون احمد کاظمی نداریم (کم‌این‌که با کری و امثالهم هم نداریم) که ترکیب ایده‌آلی از عمل جهادی و تخصص باشند؟ در این چند سال اخیر و در موارد بحرانی، انکار عملکرد جهادی و تخصص دو مسیر جداگانه و موازی است که به هم نمی‌رسد. درحالی‌که کشور چه در بحران و چه در وضعیت طبیعی، نیازمند اتحاد و همپوشانی این دو است. باتوجه به این نکته در فیلم در این خصوص توضیح می‌دهید؟

اصلا مسأله فیلم، مدیریت است. ما یک دعوی ۴۰ ساله داریم. عده‌ای معتقدند مدیریت یعنی کارمیدانی و به تعبیری جهادی‌اما در عمل آنچه از آنها می‌بینیم، یک مدیریت بی‌فکر است. دودین بدون هیچ طرح و برنامه‌ای که معنایش مدیریت نیست. ما از این نوع تفکر آسیب می‌بینیم. از آن طرف هم عده‌ای می‌گویند مدیریت یعنی مدیریت ستادی که در یک اتاق، پشت میز و روبه‌روی یک تخته بنشینید، فکر کنید، طرح بریزید و برای اجرا به بقیه بسپارید. این هم غلط است. مدیریتی که احمد کاظمی در بم و در دل بحران انجام می‌دهد نه آن مدیریت بی‌فکر است و نه آن مدیریت علم زده و ستادی، بلکه یک مدیریت در میدان همراه با تخصص است. حرکت همراه با یادگیری است، نه اول یادگیری بعد حرکت. نه حرکت بدون یادگیری. عمل به اضافه تشخیص درست. اما آنچه به ریشه برمی‌گردد، همان تفکری است که چه

در مدیریت میدانی و چه در مدیریت ستادی، پیش از هر چیز، بحران ایجاد شده برای جامعه را بحرانی برای خانواده خودش بداند. وقتی زن و بچه خودش را در بم ببینی که آسیب دیده‌اند، نمی‌توانی در ستاد بنشینی و اول برنامه‌ریزی کنی. بلکه می‌دوی و به سمت بحران می‌روی و عمل را شروع می‌کنی. ضمن این‌که ذهنی‌توانی هرکاری هم انجام دهی، چون ممکن است مردم آسیب ببینند. بنابراین می‌دوی و با تخصص و با مشورت و استفاده از بازوهای مختلف عمل می‌کنی. جمع این دو، اعتدال ایده‌آل تفکر انقلاب اسلامی است که ما پیگیری می‌کنیم.

با این‌که فیلم «احمد» با محوریت قهرمانی احمد روایت می‌شود، اما حضور خانم دکتر صدر هم با آن ابزار و فداکاری کم از قهرمانی ندارد و انکار نماینده حضور موثر زنان در دوران جنگ و پشت جبهه تا همین اواخر و حضور تعیین‌کننده کادر

درمان در دوران کروناست. برای خلق و اجرای این شخصیت، چنین اشاره‌ها و برداشتهایی را هم در نظر داشتید؟ خدا را شکر که چنین مسائلی درباره خانم صدر فهم و دریافت می‌شود، چون ما همه اینها را مدنظر داشتیم که او را به نقش موثر زنان در بحران‌ها تعمیم دهیم. مهم‌تر از همه اینها براساس پژوهشی که ما راجع به نقش زنان در همین زلزله بم داشتیم به موارد خیره‌کننده‌ای رسیدیم. قصه خانم صدر برگرفته از چند قصه واقعی است و اشاره به امدادگرانی دارد که مصیبت زده بودند اما تا ساعت‌ها پیگیر خانواده خودشان نبودند و درعوض کار نجات و درمان مردم را پیگیری می‌کردند. تازه بعد از یکی دو روز بقیه متوجه می‌شدند که فرزند یا عزیزان دیگر این امدادگران زیر آوار هستند. این عمل قهرمانانه چه در دوران دفاع مقدس و چه در تمام بحران‌ها و چه در جامعه امروز، وجود دارد. ما مردم فداکاری هستیم که نفع عمومی از نفع شخصی بیشتر است. منتهی متأسفانه این خصوصیت را روایت نمی‌کنیم و

قادران مردم‌دram نیستیم. چون مردم

جام جم



چهارشنبه
۱۸ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۶۷۰۲

ما خوب هستند آنها را فراموش می‌کنیم. شاید اگر چنین آدم‌هایی در جامعه ما کم بودند، بیشتر دیده می‌شدند اما چون این مدل آدم‌ها و قهرمان‌ها در جامعه ما زیاد هستند، متأسفانه کمی برای ما عادی جلوه می‌کند.

تینو صالحی با این‌که حتی با گریم شباهت زیادی به احمد کاظمی ندارد اما روح شخصیت را درک کرده و به خوبی هم آن را به مخاطب منتقل می‌کند. چه گپ و گفتی با او درباره شخصیت انجام دادید و بیشتر روی چه چیزی تاکید داشتید؟

این‌که شباهت ندارد را من زیاد قبول ندارم، به نظرم تا حد ممکن شبیه شده است و ما را یاد احمد کاظمی می‌اندازد. ضمن این‌که تینو صالحی بازیگر بسیار مستعد، پرتلاش و باانگیزه و دارای درونی لطیف و مهربان مثل خود احمد کاظمی است و به لحاظ شخصیتی و درآفریند فیلمبرداری خیلی به حاج احمد نزدیک شد. مهم‌ترین ویژگی تینو این بود که در پژوهش‌ها شیفته احمد شد و این شخصیت را باور و با او زیست کرد. تینو ارتباط قلبی و عاطفی خوبی با احمد برقرار کرد. خیلی درباره احمد خواند و دید و با دوستان او حرف زد. خیلی هم از خودش مراقبت کرد، به‌نحوی که در روند تولید و در پشت صحنه هم ماتیون را در قامت احمد کاظمی می‌دیدیم.

توضیح مختصری هم درباره طراحی صحنه محمدرضا شجاعی و طراحی لباس نیاز حمیدی دهید که باتوجه به انبوه بازیگر و هنرور و بازنمایی یک واقعه تاریخ معاصر، چقدر به کمک شما برای ترسیم درست فضا و ایجاد حس و حال در کار آمدند؟

راجع به صحنه و لباس و کلا بخش‌های فنی فیلم، باید ساعت‌ها صحبت کرد و نباید خیلی ساده از چگونگی ساخته شدن این فیلم گذشت. ما تقریبا روز انبوهی از دوستان هنرور داشتیم که باید زلزله زده می‌شدند، چه از لحاظ گریم، چه لباس و چه از نظر مدیریت گروه کارگردانی که بتواند به اینها میزانشن و حرکت و رفتار دهد. واقعا کار دشواری بود. حجم بالای کاری گروه گریم، لباس و صحنه، مهم و قابل اشاره و به شکلی تخصصی قابل بررسی است. یکی از مسائل فنی که باید جدی بررسی شود و به نظرم در این فیلم بی‌سابقه بود، جلوه‌های ویژه بصری است. نگاه مبتدلی وجود دارد که جلوه‌های ویژه بصری، پاک‌کننده کاف‌های تولید است. درحالی‌که این بخش در فیلم احمد در خدمت درام قرار گرفته است. یعنی اگر نبود، فیلم ما دراماتیزه نمی‌شد. هواییمای ایلوشین در این فیلم تبدیل به کاراکتر شده است و این چیزی نیست جز حضور موثر جلوه‌های ویژه بصری فیلم در کنار کارگردانی و فیلمنامه برای دراماتیزه کردن کاراکترها و لحظات. در این زمینه باید از تهیه‌کننده و سازمان سینمایی سوره تشکر کنم که به جوان‌های خلاق و متخصص در این زمینه اعتماد کردند.

انتخاب اسم آن دخترک (گلیونه) یادآور آهنگ گلیونه‌های زنده‌یاد ایرج بسطامی است که در زلزله بم از دنیا رفت. اگر چنین قصدی داشتید، چه ادای دین ظریف و هنرمندانه‌ای. حرفی در این زمینه دارید؟

بله، گلیونه را صرفا به یاد مرحوم بسطامی در فیلم گذاشتم و امیدوارم این اتفاق باعث شادی روح ایشان شود.

